

اخطار دقیق خداوند

چندین سال متوالی بارندگی بسیار کم بود. محصولات بی اندازه ناچیز و قحطی مردم را تهدید میکرد. دولت به امید این که سال آینده ممکن است بارندگی بیشتر شود از کشورهای دیگر مقدار زیادی بذر گندم وارد کرد و میان کشاورزان توزیع نمودند. بعضیها بیشتر از آنکه نیاز داشتند گندم بدست آورده بودند و از فرصت سوء استفاده کرده مقداری از بذر گندم وارد شده را به آسیاب برده آرد کردند. بخیال خود زرنگی کرده بودند. ولی این کار یک اشکال داشت. برای حفظ بذر و دفاع از آفت گندم، به آن سم پاشیده بودند. و اگر چه آن را شستند ولی نتوانستند ة زیادی بر اثر خوردن و استفاده ت بیمار شده و عاقبت جان خود را از دست دادند. دیگران که از این بذر برای تغذیه دامهای خود استفاده کرده بودند گاو و گوسفندان را به هلاکت رساندند. چون به فکر دیگران نبودند. حیوانات مرده را به قصابان فروختند و هر کس گوشت آنها را خورد مریض شد و بعضیها هم مردند. زهر بسیار قوی و خطرناکی بود. قرارداد دولتی برای

بذر بود و هرگز برای مصرف انسان و حیوان فروخته نشده بود. بنا بود بذر را بکارند و برکتی برای همه حاصل کنند ولی کسانی که تقلب کردند که از آن سو استفاده کنند اگرچه روی هر کیسه با رنگ قرمز علامت خطر نقش بسته بود و کلمه مخصوص سم پاشی روی هر گونی بذر با حروف قرمز نوشته بودند، با اینحال بعضیها اعلام خطر را ندیده گرفته بودند. هر که اعلام فرستنده بذر را نادیده گرفت نتیجه شومی بدست آورد. هر چند مردم قصد داشتند نان بخورند ولی سم نصیبشان گردید. معرفت حقیقت

س

"قوم من از عدم معرفت هلاک شده اند چون که تو معرفت را ترک نمودی من نیز ترا ترک نمودم که برای من کاهن نشوی و چون که شریعت خدای

(هوشع ۶:۴).

انکار حقیقت سبب مرگ بسیاری شده است و در روز داوری نیز همین رد و تکذیب این حقیقت وسیله هلاکت بسیاری را فراهم خواهد آورد. "این است حیات جاویدان که آنها تو را خدای واحد

(یوحنا ۳:۱۷). معرفت

آن هلاکت است. معرفت انسان ناقص است و

ل مبدأ همه معرفتها خداست. بسیاری از اوقات در راهی که به نظر ما "راهی

(امثال

سلیمان ۱۶:۲۵).

۵ دیگری هستند که معرفت را آموختند ولی نسبت به آن شک
عکس ایمان است و

بدون ایمان تحصیل رضامندی خدا محال است.

۱ - داستان حضرت حوا

داستان حضرت حوا را به یاد آورید. وی از شوهر خود دور شده در
در باره آن درخت

"از میوه درختی که در وسط باغ است . . . از آن مخورید و آن

(پیدایش ۳:۳). حوا بر درخت مزبور نگاه کرد و

د

ه او را جلب نمود مار به سخن در آمد و شیطان او را واسطه
گفته است

در جواب او زن اخطار خدا را تکرار کرد.

"هر آینه نخواهید مرد بلکه خدا می داند در آن روزی که از آن

حوا شک

آورد. وی نسبت به حقیقت خداوند مشکوک شده فریب خورد. میوه را از

م را

ملاحظه کنید).

نبود ولی چون نسبت به

کرد دنیا را به لب پرتگاه خطا کشانید. تزلزل و سستی ایمانش سبب عدم اطاعت از فرمان قطعی خداوند گردید. پذیرفتن حرف کسی که مخالف اخطار خدا باشد صد در صد نتیجه وخیمی دارد. شیطان خیلی اشخاص را واسطه خود قرار میدهد. وظیفه ما است که به مبدأ حقیقت پی برده آن را رعایت نمائیم. حرف مردم را باید با اصل مقایسه کنیم.

۵

در اخطارهای خود آن قدر دقیق
س وقایع زیادی نقل شده که موضوع مورد بحث را
ه است. روزی تابوت عهد به دست
دشمنان بنی اسرائیل افتاد و آن را پیش بت خود در بتکده شان قرار
دادند. صبح مشاهده کردند که بت آنان که اسمش داجون بود، تکه تکه
شده و بر زمین نقش بسته است. بناچار به قوم اسرائیل پیغام فرستادند که
"تابوت عهد را پس بگیرید." پس از آنکه تابوت به دست اسرائیلی ها افتاد
نی قرار دهند. شخصی به
ل مخصوص وارد شد. آن را بر
اخطار
ط چوبهائی روی
ابه به دست اندازی در راه رسید و

ه دست خود را به سمت تابوت دراز

ه افروخته شد و خدا

م

سموئیل باب ۶ را ملاحظه کنید).

خداوند اخطار کرده بود که هیچ کس نباید دست به تابوت بزند.
ه بهانه ای را می جست تا تابوتی را که هیچ کس لمس نکرده
است دست بزند. داخل تابوت دو لوح احکام دهگانه قرار داشت. خود
خدا آنها را منقوش فرموده بود. وقتی که خداوند تابوت را آن قدر محترم
می دارد آیا خود احکام را می توان سبک فرض کرد؟ تابوت الواح را
س نکرد بلکه الواح سنگین تابوت را تقدیس نمودند. اشخاصی هستند
که احکام را معادی دانسته دست فساد بر آن نهاده می خواهند اوامر خدا
را عوض کنند.

ه را تکرار کردیم تا معلوم شود که خدا در حکم خود دقیق

است. روز حساب شاید به نظر بعضیها با تأخیر همراه باشد، ولی مطمئن
"چون که فتوی بر عمل بد

بزودی اجرا نمیشود از این جهت دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بدکرداری جازم

(جامعه ۱۱:۸).

۳ - داستان ناداب و ابیهو

بنای مقدس را به خاطر آورید که حضرت موسی و هارون در بیابان

ساختند. در صحن عبادتگاه مذبح برنجینی قرار داشت که قربانیهای سوختنی را روی آن می گذرانیدند. آتشی که ذبایح را می سوزانید از جانب خدا ساطع می شد و کاهنان مواظب بودند که خاموش نشود. بخاطر لاقیدی فرزندان هارون روزی آن آتش خاموش شد. بدون توجه به امر خداوند آتش معمولی آورده دوباره آن را روشن کردند. ملاحظه کنید "و ناداب و ایهو پسران هارون هریکی مجمره خود را گرفته آتش بر آنها نهادند و بخور بر آن گذارده آتش غریبی که ایشان را نفرموده بود به حضور خداوند نزدیک آوردند و آتش از (لاویان

۱۰:۲۱).

سند. آتشی که خدا افروخته هیچ وقت نمی باید با آتش معمولی تعویض شود. امروزه ما نیز باید احتیاط س را با دستهای معمولی لمس کنیم. یکی از "پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آنرا تقدیس نمود (پیدایش

۲:۳).

س گرداند. فقط او قدرت تقدیس نمودن زمان را دارد. غیر از تقدیس شده خداوند هرچه بشر فانی س نامد مثل آتش غریب است. سلیمان

ا خداوند روحها

(امثال سلیمان ۲:۱۶). مردم برای عبادت رسوم زیادی

ابداع کرده اند. خیال می کنند هر چه را دنبال کنند باید مقبول خدا شود. بعضیها فکر می کنند که طرز عبادت خودشان از دستورات خدا بهتر نموده اطاعت اوامر خود را فقط می پسندند.

۴ - داستان هاییل و قائن

داستان سجده هاییل و برادرش قائن (قابیل)، دو پسر آدم و حوا را به خاطر آورد. مذبحی طبق دستور خدا ساختند. هنگام گذراندن قربانی، قائن خواست رسوم را بهتر کند. شاید خیال کرد "چرا بره بیاورم و سرش را ببرم؟ خون ریزی و کشتن خوب نیست، بهتر است از میوه های قشنگ مزرعه بیاورم." بنابر این از محصول باغ خود آورد و بر مذبح نهاد. هاییل به اش بود. او نیز هدیه خود را بر مذبح نهاد. خدا قربانی هاییل را پذیرفت و میوه های قائن را کرد. نتیجه ارتداد قائن غضب بار آورد و نسبت به خدا غضبناک شد. به سبب برادرش غضبناک شد و بلند شده او را بقتل رسانید.

قائن معنی قربانی را یاد نگرفته بود. خداوند هدیه نمی خواست بلکه اطاعت می طلبید. خدا دستور داده بود گوسفند بیاورند زیرا که ذبح هاییل به آمدن

آن ذبح عظیم ایمن داشت، قائن نداشت. هدیه بی خون قائن علامت

کار قائن بود ولی قربانی هاییل علامت فداکاری قربانی دیگری بود. فقط
ط وی کفاره گناهان ممکن بود.

میکنند. مسیح

هیچ کس نمی تواند با کوششهای

خود راه را پیدا کند. شخص گناهکار در عمق قرض افتاده و نمی تواند
دین خود را بپردازد. در روز حساب فقط او که به ذبح عظیم فرزند ابراهیم
را باز خرید کرد توانائی دارد سایر نوادگان ابراهیم را فدیة کند.

۵ - داستان زن لوط

باید به حرف خدا گوش فرا داد. راهی که باید در آن گام برداریم
من نموده است و نباید از آن منحرف شد. در کتاب پیدایش داستان
حضرت لوط، برادرزاده حضرت ابراهیم را می خوانیم. وی با خانواده اش
به بت پرستی و شهوت

ل به خانه

معشان ساختند و دستور دادند با اهل منزل

"جان خود را دریاب

و از عقب منگر و در تمام وادی مایست بلکه به کوه بگریز مبارا هلاک شوی"
گوش داده براه افتادند. هنگامی که از شهر بیرون رفتند خدا از آسمان
آتش و گوگرد فرستاد و شهر را سوزانید. زن لوط به یاد خانه و مایملکش
افتاد. غیر از آنچه که توانستند با خود ببرند چیزی باقی نمانده بود.

دلش به حال اموالش بسوخت و بر خلاف دستور قطعی فرشته عقب نگاه

ا

(پیدایش ۱۹:۲۶).

ار خطای زن لوط را یاد آوری می کند که

ت ندادن به فرمان الهی به

"اهدنا الصراط

آن صراط همیشه انسان را به سمت جلو هدایت می کند. به

سر راه

با اشکالاتی برخورد خواهیم کرد و از خیلی چیزهای دنیا، مثل حضرت

لوط، باید دست بکشیم و آنرا ترک کنیم. ولی پیش روی با برکات خداوند

ت و خوشوقتی را حاصل خواهد نمود. مثل اشخاصی که در مسابقه دو

می دونند ما نیز باید بارهای سنگین دنیوی را از خود دور کنیم و با یک

مقصد پیش رویم. فرصت عقب نگاه کردن را نداریم. زندگی روحانی به

"ما باید از هر قید و بندی و هر گناهی که دست و پای

ما را بسته است آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در برابر ما قرار گرفته است

(عبرانیان ۱:۱۲).

"در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت، وقتی که دل مرا

(مزمور ۱۱۹:۳۲). کلام خداوند چراغی را مانند که در دنیای

تاریک راه مستقیم را برای مؤمنین روشن می کند. دستورات آن برای

استفاده ما نگاشته شده اند. شخص فهیم آنها را بدون چون و چرا دقیقاً رعایت میکنند.

۶ - داستان عیسی

در انجیل داستان آخرین شب مسیح خیلی جالب است. بین شاگردان او اختلافی پیش آمده بود، هرکدام حق رهبری را از آن خود میدانست در صورتی که مسیح در نظر داشت آنان را آموزش دهد که بزرگی در خدمت به هم نوع یافت میشود. این عقیده را نه فقط با گفتار بلکه با نمونه و کردار خود عملی نمود. همه دور میزی نشسته بودند و هیچ خدمتگذاری نبود. مسیح برخاست و لباس خود را کنار گذاشت و حوله ای گرفته به کمر بست. بعد از آن در لگنی آب ریخت و شروع به شستن پایهای شاگردان کرد و با حوله ای که به کمر بسته بود آنها را خشک

"ای خداوند آیا

"تو اکنون نمی فهمی

"هرگز نمیگذارم پایهای مرا

اگر ترا نشویم تو در من سهمی نخواهی داشت."

(یوحنا ۱۳: ۵-۸).

پطرس شرمنده از پاهای کثیف خود نخواست استادش پایهای کثیفش را لمس کند ولی جدائی از مسیح به قدری برایش دشوار بود که التماس خداوند هم این طور

علاقه ای از بندگانش می خواهد. مایل است کبر و غرور خود را ترک
ت او را و همدیگر را خدمت کنیم.

"خداوند را مادامی که یافت می شود بطلبید و
مادامی که نزدیک است او را بخوانید. شیر راه خود را و گناهکار افکار خویش را
ترک نماید و بسوی خداوند بازگشت کند و بر وی رحمت خواهد نمود و به سوی
خدای ما که مغفرت عظیم خواهد کرد زیرا خداوند میگوید که افکار من افکار شما
نیست و طریقه‌های شما طریقه‌های من نی. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است
همچنان طریقه‌های من از طریقه‌های شما و افکار من از افکار شما بلندتر میباشد. و
چنانکه باران و برف از آسمان می بارد و به آنجا برنمیگردد بلکه زمین را سیراب
کرده آنرا بارور و برومند میسازد و برزگر را تخم و خورنده را نان می بخشد،
همچنان کلام من که از دهانم صادر میگردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد
برگشت بلکه آنچه را خواستم به جا خواهد آورد و برای آنچه آنرا فرستادم کامران
(اشعیا ۵۵: ۶-۱۱).

خدا کمک کند تا او را مادام العمر خدمت کنیم و پندار و گفتار و
کردار ما تا روز واپسین آن چنان باشد که در زمرهٔ بندگان او در ملکوت
ابدی سهیم باشیم.

امتحان درس سی ام

ت از دست دادن حیات جاودانی چیست؟

()

()

()

۲ - اصل گناه حضرت حوا چه بود؟

()

()

()

۳ - یگانه راه امن در تمام امور زندگی کدام است؟

()

()

عقیده خود را با علامت (*) در جای

ن نشان دهید:

()

()

ج- در صورت امکان نماینده ای از آن مؤسسه برای دیدن این جانب

()

شهرستان و کد زسپ

نشانی

نام

جوابهای صحیح. ۱=۱ \ ۲=۲ \ ۳=۳.